



آخرین چهارشنبه سال ۹۹ بود. هفته قبل به دانش‌آموزانم گفته بودم درس و پرسش نداریم، ولی در جلسه آخر نکات مهمی گفته می‌شود. کلاس ساعت هشت صبح شروع شد. کلاس معمولاً با جمله‌ای از قرآن یا حدیثی از ائمه اطهار (علیهم السلام) یا جمله‌ای انگیزشی آغاز می‌شد. اشتباهات تاپی بی‌چهار در اعلام حضورشان، نشان می‌داد که هنوز خواب هستند.

بعد از سلام و احوال‌پرسی، سؤالی پرسیدم که خواب را از سر همه پراند. پرسیدم: بچه‌ها! شما صبحانه خورده‌اید؟ جواب اکثرشان خیر بود. گفتم: یک ربع فرصت دارید تا صبحانه بخورید.

دوباره که کلاس آغاز شد، اسامی تاپ شده نشان می‌داد با حواس جمع‌تری در کلاس حاضر شده‌اند.

گفتم: چند درس مهم داریم که الان بهترین زمان برای ارائه آن‌هاست.

دانش‌آموزان تا کلمه درس را می‌شوند، یاد کتاب و مدرسه می‌افتند. با شنیدن کلمه درس، پیام‌هایی ارسال شدند: «یعنی چند درس به کتاب ما اضافه شده؟»، «از درس‌های جدید قرار است در امتحان سؤال بیاید؟» و ...

هنوز درس هایم تمام نشده!

سازمان ملی تحقیقات آموزشی

دکترای تاریخ ایران، دبیر منطقه ۷ تهران

فرصت دهید، از قضاوت‌های شتاب‌زده دور می‌شوید. درس دوم: صداقت. این کلمه را خیلی شنیده‌ایم. صداقت در کلام، رفتار و پندار، گام‌های طلایی در روابط انسان‌ها هستند. خداوند در قرآن کریم به ما گفته است که از رگ گردن به بندگان خود نزدیک‌تر است و رحمت او موجب می‌شود همواره به بنده‌اش نزدیک باشد، اما با هر دروغ، یک قدم از خداوند فاصله می‌گیریم.

درس سوم: شاد بودن. شادی یک هنر است و شادکردن کاری هنرمندانه! تلاش کنید برای شاد بودن خود و شادکردن دیگران، هزینه سنگینی نپردازید. خوب است متوجه باشیم که این شادی با چه قیمتی به‌دست آمده است؛ با تمسخر دیگران یا تضییع حق آنان.

سکوت بچه‌ها و پیام‌های تأیید و ابراز احساسات آن‌ها نشان می‌داد انگار از این درس‌ها خوششان آمده است.

درس چهارم: خداوند را شاهد و حاضر دانستن. با وجود این شما کاملاً قادرید در یک جا از ورود خداوند جلوگیری کنید! با این جمله مهمه‌ای در کلاس برپا شد. خانم. ما؟ مگر ممکن است ما بتوانیم از ورود خداوند جلوگیری کنیم! گفتیم: بله. کافی است در جوک‌ها و طنزهای ارسالی خود، به هیچ عنوان اجازه ورود خداوند و شخصیت‌های مذهبی و دینی را ندهیم. حداقل آن را برای دیگران ارسال نکنیم. هر چند ممکن است دیگران را بخنداند. این عهدی است که از امروز می‌توانید با خود داشته باشید.

درس پنجم و سخت‌ترین درس: بخشیدن. این کلمه غوغایی به پا کرد. بیشتر بچه‌ها پیام صوتی می‌دادند که چطور آدم‌هایی را که در حق ما بدی کرده‌اند، ببخشیم؟ گفتیم: به همین خاطر این درس خیلی مشکل است. ولی چند راهکار دارم. در ابتدا آن فرد را به خاطر بزرگی خودتان ببخشید! اگر دیدید امکان پذیر نیست، او را به خاطر بزرگی خداوند ببخشید و اگر دیدید واقعاً راهی برای بخشش نیست، او را به کوچکی رفتار و کلام جاهلانه‌اش ببخشید و مطمئن باشید به خاطر رفتارش مورد سؤال خداوند قرار می‌گیرد.

درس ششم: قدردانی. از کسانی که برایتان زحمت می‌کشند، قدردانی کنید. در این صورت می‌توانید قدردان نعمت‌های خداوندی باشید.

برای این درس‌ها اصلاً پاورپوینتی نساختم، محتوایی تولید نکردم، درس‌نامه‌ای ننوشتیم و سؤالاتی ارسال نکردم. اما در باز خوردی که در ابتدای اردیبهشت ۱۴۰۰ گرفتم، دانش‌آموزانم اعتراف کردند درس آن روز یکی از ماندگارترین درس‌هایی بود که در طول تحصیل خود گرفته‌اند. یکی برایم نوشت، دیگر هر جوکی را برای دیگران ارسال نمی‌کند. دیگری نوشت، توانسته است پدرش را به خاطر اینکه او را از مادرش جدا کرده است ببخشد و رفتار بهتری با او داشته باشد. این تغییر رفتار به تغییر رفتار پدر هم منجر شده و بعد از شش سال، پدر اجازه دیدار و حتی زندگی در کنار مادر را به او داده است. یکی هم برایم نوشت، تازه قدر پدر و مادری را که او را به فرزندخواندگی پذیرفته بودند، دانسته است.

لحظه‌ای مکث کردم تا دلایل نگرانی و دغدغه‌هایشان را بشنوم. به آرامی گفتیم. یک برگه حاضر کنید. محشری برپا شد. یکی می‌گفت از قبل نگفتید امتحان می‌گیرید. دیگری می‌گفت: خانم چند تا سؤال قرار است بدهید؟ به صفحه گویی خود خیره شده بودم و به دنیای بزرگ و پیچیده دانش‌آموزان فکر می‌کردم. پرسش‌ها تمام شدند و حالا منتظر شنیدن بودند. با همان لحن آرام گفتیم: بچه‌ها، با یک برگه سفید می‌توان موشک درست کرد، کاردستی ساخت، روی آن مطلب نوشت و حتی نقاشی کشید! چرا فکر می‌کنید برگه‌های سفید را فقط برای امتحان استفاده می‌کنند! ارسال پیام‌هایشان نشان می‌داد دوباره آرامش در کلاس حاکم شده است.

مهربان و قاطع گفتیم: امروز چند درس کوتاه، کاربردی و البته مهم داریم که اگر دوست داشتید، می‌توانید از آن‌ها یادداشت بردارید. این درس‌ها از شما سؤال نخواهد شد، ولی تلاش کنید آن‌ها را خوب یاد بگیرید.

درس اول: صبوری. امروز نشان دادید به این درس خیلی نیاز دارید. سعی کنید با تأمل و صبوری به طرف مقابلتان فرصت بدهید تا منظورش را دقیقاً درک کنید. این‌طوری واکنش‌های بهتر و معقول‌تری از خود نشان می‌دهید. اگر به طرف مقابل